ویژه

پاسخ تهران با رفتار تخاصم‌آمیز فیدان

سخنگوی وزارت خارجه ایران در واکنش به اظهارات «هاکان فیدان» وزیر خارجه ترکیه علیه سیاست‌های منطقه‌ای ایران گفت: ما در مواضع اصولی خود ثابت‌قدم هستیم و هر روز از سیاستی به سیاستی دیگر تغییر موضع نمی‌دهیم.

«اسماعیل بقائی» سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در این ارتباط در صفحه اجتماعی ایکس نوشت : «ندیدن دست‌های آشکار و پنهان آمریکا و اسرائیل در تحولات منطقه اشتباه بزرگی است. روشن است که به تعبیر وزیر امور خارجه ترکیه «منطقه باید از فرهنگ سلطه‌جویی یک کشور بر دیگران رها شود؛ نه عرب‌ها، نه ترک‌ها، نه کردها و نه ایرانی‌ها؛ هیچ‌یک نباید به دنبال تسلط بر دیگری، ایجاد مزاحمت یا تهدید باشند.» اما اسرائیل چطور؟

وی ادامه داد: در عرض چند روز پس از سقوط دمشق توسط نیروهای مورد حمایت ترکیه، اسرائیل حملات بسیار گسترده‌ای علیه تأسیسات و زیرساخت‌های نظامی و دفاعی سوریه، و حتی مراکز علمی و تحقیقاتی آن کشور، انجام داد و بیش از نود درصد آنها را نابود کرد. علاوه بر آن، اسرائیل مجدداً تمامی ارتفاعات جولان را تصرف کرده و با ادامه توسعه‌طلبی خود تا کنون بخش‌های بزرگ و مهمی از خاک سوریه را به اشغال خود درآورده است. اسرائیل اکنون مهم‌ترین منابع آبی سوریه را تحت کنترل دارد و مکرراً تمامیت سرزمینی و حاکمیت ملی این کشور را نقض می‌کند. این است دستاوردهای یک سیاست غلط برای مردم سوریه، فلسطین و کل منطقه.

بقائی با بیان این که ایران در پنج دهه گذشته به دنبال هیچ جاه‌طلبی منطقه‌ای نبوده است، ادامه داد: همه دغدغه ما حمایت از مردم فلسطین و پشتیبانی از آرمان‌های آنان در مبارزه با اشغال و تجاوز و جلوگیری از سلطه اسرائیل بر منطقه بوده است. امروز موضوع فلسطین از همیشه زنده‌تر است و اسرائیل از همیشه منفورتر. اگر نبود خنجرهایی که از پشت زده شد، قطعا اکنون کسی جرأت نمی‌کرد از کوچ اجباری مردم فلسطین از غزه و الحاق کرانه باختری سخن بگوید. این دیپلمات ارشد کشورمان افزود: جمهوری اسلامی ایران همواره از مقاومت پشتیبانی کرده اما همزمان صادقانه با رفتارهای خلاف قانون و تروریسم مقابله کرده است. ما اولین کشوری بودیم که پرچم مبارزه با داعش و افراط‌گرایی خشن را با دست قهرمان ملی خود شهید سلیمانی بلند کردیم و آنان را در منطقه شکست دادیم. ما اولین کشوری بودیم که با کودتا علیه دولت ترکیه مخالفت و با آن مقابله کردیم. ما از جمله اولین کشورهایی بودیم که از کنار گذاشتن سلاح توسط پ.ک.ک استقبال کردیم و آن را گامی مهم در جهت تقویت امنیت در کشور همسایه خود ترکیه دانستیم.

استراتژیک

ریاض دنبال میزبانی گفت‌وگوی احتمالی تهران و واشنگتن

اندیشکده هندی «Observer Research Foundation» نوشت: هنگامی که رهبران جهان در مونیخ، آلمان، برای بزرگ‌ترین کنفرانس سالانه امنیتی اروپا گرد هم آمدند، آرام کردن، راضی نگه داشتن و مدیریت رئیس‌جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ، در صدر دستور کار قرار داشت.

تماس تلفنی ترامپ با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، سخنرانی برهم‌زننده جو از سوی معاون رئیس‌جمهور آمریکا، جی. دی. ونس، که اروپا و به‌طور کلی ماهیت ائتلاف‌های فراآتلانتیکی را به چالش کشید، و همچنین درخواست‌ها برای پایان دادن به جنگ اوکراین، منجر به یک رقابت شتاب‌زده برای میزبانی چنین فرآیندی در خلیج فارس شده است. با وجود اینکه درگیری در غزه همچنان یک نقطه بحران جهانی مهم است، شاید سؤالی که بلافاصله به ذهن می‌رسد این باشد که چرا؟

دیدار بین روبیو و لاوروف

روسیه و آمریکا در حال آماده‌سازی برای آغاز مشورت‌های اولیه درباره اوکراین هستند، پس از آنکه مارکو روبیو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، و سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در نشستی در ریاض، پایتخت عربستان سعودی، دیداری یخ‌شکن داشتند. برای عربستان سعودی و ولیعهد قدرتمند آن، محمد بن سلمان، این لحظه‌ای تعیین‌کننده در سطح منطقه‌ای و جهانی است. قدرت‌های خلیج‌فارس مدتی است که در حال تغییر موقعیت و بازتعریف استراتژی‌های ژئوپلیتیکی خود هستند. این روند مدت‌ها پیش از بازگشت ترامپ به کاخ سفید آغاز شده بود و حتی می‌توان گفت پیش از جنگ روسیه علیه اوکراین. ریشه‌های این تغییر در دو واقعیت اصلی نهفته است. نخست، تحول در ساختار رقابت جهانی قدرت، یعنی رقابت دوقطبی میان ایالات متحده و چین و در عین حال درخواست برای چندقطبی شدن از سوی مجموعه‌ای از قدرت‌های میانی که به دنبال تأمین منافع خود هستند و نمی‌خواهند درگیر دینامیک‌های واشنگتن-پکن شوند. دومین واقعیت به این ایده کلی مربوط می‌شود که ایالات متحده به‌طور فزاینده‌ای تمایلی به استفاده از نیروی نظامی برای حفاظت از متحدانش ندارد.

بازنگری در نقش آمریکا

قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی (UAE) در حال ارزیابی بنیان‌های اساسی هژمونی چند دهه‌ای آمریکا هستند که برای منطقه نوعی پوشش امنیتی فراهم کرده است. این وضعیت همچنین به آنها فرصت می‌دهد تا خود را به‌عنوان قدرت‌های میانی با نقش مستقل معرفی کنند، به‌جای آنکه همچنان به‌عنوان کشورهای وابسته دیده شوند برچسبی که دهه‌ها آنها را تحت تأثیر قرار داده است.

نگاه

کردها، اوجالان و تکرار تاریخ

«محمدعلی دستمالی» در یادداشتی برای دیپلماسی ایرانی می‌نویسد؛ در پیام عبدالله اوجالان برای ترک سلاح و انحلال حزبی که نیم قرن پیش تاسیس کرد، شرط و شروطی در میان نیست. شاید این ادراک روشن او از فقدان معناست که باعث شده در قبال تعطیلی حزب، هیچ چیزی نخواهد. حتی اگر سران پ.ک.ک به دستور رهبرشان عبدالله اوجالان عمل نکنند، باز هم محتوای پیام او و کلیدواژگانی که به کار گرفت، نقطه عطفی مهم در تاریخ جنبش‌های سیاسی کردها در خاورمیانه است. چرا که اوجالان در نامه‌ی ۲۵ فوریه، نه تنها از رفقایش می‌خواهد سلاح بر زمین بگذارند، بلکه خواهان انحلال حزبی است که در سال ۱۹۷۸ میلادی تاسیس شده و از سال ۱۹۸۴ دست به حملات مسلحانه زده بود.

اوجالان در قامت یک مبارز و سیاستمدار پرگو و پرنویس، این بار عرض و ژرفا را بر طول کلام ترجیح داده و از عبارت مهمی به نام «فقدان معنا» سخن گفته است. او به شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی قرن بیستم و زمینه‌های خارجی و داخلی تاسیس پ.ک.ک اشاره کرده، از تاثیر آشکار الگوی اتحاد جماهیر شوروی و جنگ سرد حرف زده و می‌گوید با توجه به مجموع دلایل، تداوم زیست و فعالیت پ.ک.ک معنای وجودی خود را از دست داده است. به همین خاطر از رفقایش خواسته، کنگره‌ی خود را برگزار کنند، حزب را منحل کنند و بپذیرند که عمر این گروه به سر آمده است. او به منظور سرعت بخشیدن به روند تصمیم‌گیری سران پ.ک.ک و ممانعت از تردید و کش و قوس‌های روانی و اخلاقی، صراحتا اعلام کرده که شخصا، مسئولیت تاریخی این فرمان را بر عهده می‌گیرد.

سوال درباره‌ی پیام اوجالان بسیار است. ولی احتمالا این سه پرسش، برجسته‌تر هستند:

اول؛ چرا اوجالان در مقابل فرمان خلع سلاح و انحلال حزب، هیچ مابه ازای خاصی از دولت ترکیه نخواست و شرط و شروط پیش نکشید؟

دوم، ادامه‌ی مسیر پ.ک.ک و زیرمجموعه‌های آن، به ویژه در ترکیه و سوریه چه خواهد شد؟

سوم، تکلیف اعضای پ.ک.ک در کوه‌ها و زندان‌ها، چه خواهد بود؟

حقیقت این است که متن سه صفحه‌ای دست نوشته اوجالان، برای هیچکدام از پرسش‌های بالا، پاسخ روشنی ندارد.

با این حساب، آیا باید او را به بی‌مسئولیتی در قبال سرنوشت افرادی متهم کرد که به درازای نیم قرن، از او تبعیت کرده‌اند و حالا رهایشان کرده؟ آیا باید او را یک عملگرای شکست خورده نام نهاد که واقعیت میدان را پذیرفته و چاره دیگری نمی‌بیند؟

یا باید به این اندیشید که اساسا فضای کنونی گفتگو و مذاکره بین او و فرستادگان اردوغان، مجال آن را نمی‌دهد که چانه زنی کند و چیزی بخواهد؟ می‌توان زنجیره‌ای طولانی از این پرسش‌ها و بازخواست‌ها و شماتت‌ها را پیش کشید. ولی نه می‌توان واقعیت دنیای بیرونی را تغییر داد، نه شرایط بازی و نه ذهنیت اوجالان را.

مجموعه‌ای از عوامل و دلایل، دست به دست هم داده تا یک گروه سیاسی - نظامی، پس از پیمودن یک راه دور و دراز پنجاه ساله، به چنین بزنگاهی برسد.

آیا تهران می‌تواند از اختلافات ترامپ و اروپا بهره‌برداری کند؟

روابط ایران و اروپا تحت تاثیر شکاف یورو آتلانتیک

بی‌خبر گذاشتن هم پیمانان اروپاییِ آمریکا از جزئیات و ابعاد مصالحه بین رئیس جمهور آمریکا و همتای روس او و تاثیر این مصالحه بر توازن قوا در صحنه اروپا ممکن است کشورهای اروپایی را به سمت آغاز روندی جدید در گفت‌وگو با ایران و دستیابی به تفاهم‌هایی سوق دهد که می‌تواند اساس و مبنای موضع تهران در هرگونه مذاکره احتمالی با واشینگتن در آینده قرار گیرد.

ریاض پایتخت عربستان سعودی اخیرا میزبان «نشست مقدماتی» اجلاس سران آمریکا و روسیه بود که پیش‌بینی می‌شود اواخر فوریه کنونی در همین شهر برگزار شود. «مارکو روبیو» وزیر امور خارجه، «مایک والتز» مشاور امنیت ملی و «استیو ویتکوف» نماینده ویژه رئیس جمهور در امور خاورمیانه، نمایندگان آمریکا در این نشست بودند و از طرف روسیه نیز «سرگئی لاوروف» وزیر امور خارجه و «میخائیل بوگدانف» نماینده ویژه ولادیمیر پوتین در امور خاورمیانه حضور یافتند. اما طرف‌های اروپایی ذیربط در بحران اوکراین به این نشست دعوت نشدند در حالی که بحران اوکراین، محور اصلی نشست آیندهٔ رؤسای جمهور آمریکا و روسیه خواهد بود و بحران خاورمیانه و بحران هسته‌ای ایران در اولویت‌های بعدی هستند.

همزمان با برگزاری نشست مقدماتی اجلاس پوتین و ترامپ در ریاض، تهران از رایزنی برای برگزاری سومین نشست با ترویکای اروپایی خبر داد. این نشست‌ها از ماه سپتامبر ۲۰۲۴ با هدف توافق بر سر ساز و کاری برای از سرگیری مذاکره درباره برنامه هسته‌ای ایران و احیای برجام و لغو تحریم‌های اقتصادی ایران آغاز شده است.

ایران و اروپا در شرایطی روند مذاکرات دوجانبه را فعال کرده‌اند که می‌دانند هر نتیجه‌ای در این مذاکرات به دست آید، برای طرف آمریکایی الزام‌آور نخواهد بود و دولت دونالد ترامپ تلاش می‌کند نظام ایران را به زور یا به هر طریق دیگری پای میز مذاکره مستقیم با آمریکا بدون حضور دیگر طرف‌های برجام از جمله روس‌ها و چینی‌ها بنشاند.

کنار گذاشتن کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا از مذاکرات آمریکا – روسیه بر سر آیندهٔ جنگ در اوکراین که ممکن است به تثبیت سیطره روسیه بر بخش‌های وسیعی از خاک اوکراین منجر شود، زنگ خطر جدی درباره ساز و کارهای تعامل بین واشینگتن و اروپاست. همچنین طرح صلحی که ترامپ درصدد اجرای آن در خصوص اوکراین است، منافع امنیتی و ژئوپلتیکی و ژئواستراتژیکی کشورهای اروپایی را به خطر می‌اندازد و ممکن است آغازگر بازنگری واشینگتن در تعامل با ناتو و ماموریت آن باشد.

این نگرانی‌ها که به واقعیت نزدیک می‌شود، ممکن است همه ابزارهای دفاعی اروپایی‌ها را در برابر سیاست‌های دولت ترامپ از دست آنان خارج کند و موجب شود کشورهای اصلی تصمیم گیرنده در اتحادیه اروپا یعنی فرانسه و آلمان و تا حدی هم بریتانیا، به سیاست‌های جدیدی در تعامل با رویکردهای آمریکا در مسائل بین‌المللی متوسل شوند.

تهران می‌تواند از افزایش شدت بی‌اعتمادی بین آمریکا و اروپا که ریشه در بحران اوکراین دارد، بیشترین بهره‌برداری را انجام دهد. سه کشور مهم اروپایی، اهرم تصمیم گیری را در هرگونه سیاست سخت گیرانه آمریکا در برابر جاه طلبی‌های ایران در اختیار دارند و فقط آنها می‌توانند به واشینگتن برای احیای تحریم‌های اقتصادی خفه کننده علیه نظام ایران کمک کنند. ترویکای اروپایی می‌تواند پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت سازمان ملل بازگرداند و با فعال سازی «مکانیسم ماشه» تحریم‌هایی را که پس از امضای برجام در سال ۲۰۱۵ تعلیق شد، احیا کند چرا که بعید است روسیه و چین در این زمینه با واشینگتن همراه شوند. بی‌خبر گذاشتن هم پیمانانِ اروپاییِ آمریکا از جزئیات و ابعاد مصالحه بین رئیس جمهور آمریکا و همتای روس او و تاثیر این مصالحه بر توازن قوا در صحنه اروپا ممکن است کشورهای اروپایی را به سمت آغاز کردن روندی جدید در گفت‌وگو با ایران و دستیابی به تفاهم‌هایی سوق دهد که می‌تواند اساس و مبنای موضع تهران در هرگونه مذاکره احتمالی با واشینگتن در آینده قرار گیرد.

ممکن است دولت ترامپ بخواهد اجلاس آیندهٔ سران آمریکا و روسیه در ریاض را به کنفرانس یالتای جدیدی تبدیل کند که محور آن را آیندهٔ اروپا و پیامدهای جنگ اوکراین و اوضاع خاورمیانه تشکیل خواهد داد، آن هم پس از تحولات اساسی در معادلات سیاسی و راهبردی که به علت تضعیف ایران و از دست رفتن بسیاری از اهرم‌های قدرت و نفوذ این کشور در سوریه، لبنان، فلسطین، عراق و حتی یمن ایجاد شد.

اما نظام ایران احتمالا نگاهی حاکی از رضایت‌مندی به این تحولات، اعم از تغییر موضع اروپایی‌ها و نتایج اجلاس سران آمریکا و روسیه در ریاض دارد و ممکن است دیپلماسی خود را با هدف بهره‌برداری از این شکاف‌ها به نفع خود فعال سازد به ویژه در شرایط کنونی که شاهد تشدید آشکار تنش بین تهران و واشینگتن به علت امضای یادداشت اجرایی ترامپ برای از سرگرفته شدن سیاست فشار حداکثری – در صورت لزوم – هستیم. ایران به رغم موضع‌گیری تند خود در برابر فشارهای آمریکا، درها را به روی امکان بازگشت به مسیر گفت‌وگو نیمه باز گذاشته است، البته به شرطی که احساس کند دولت آمریکا برای اعتماد سازی در خصوص مفید بودن مذاکره بین دوطرف و تحمیل نکردن شروط خود، یادداشت اجرایی ترامپ را تعلیق خواهد کرد.

به این ترتیب حساب کردن ایران روی نتایج اجلاس ریاض دو بُعد دارد: بُعد نخست، میزان پایبندی رئیس جمهور روسیه به «توافقنامه راهبردی» است که دو ماه قبل با رئیس جمهور ایران امضا کرد و بر اساس آن می‌تواند نقشی مثبت در سوق دادن همتای آمریکایی خود به سوی تعدیل مواضعش و تسهیل مذاکره با ایران داشته باشد. بُعد دوم به نقشی مربوط می‌شود که ممکن است شاهزاده محمد بن سلمان ولیعهد عربستان در متعادل کردن مواضع رئیس جمهور آمریکا ایفا کند به ویژه که حاکمیت عربستان نمی‌خواهد منطقه وارد دور جدید تنش‌هایی شود که ممکن است به فاجعه منجر شوند. این هدف ریاض با خواسته جدی ایران برای تقویت روابط و دستیابی به تفاهم‌های دوجانبه با عربستان همسو شده است، به ویژه بعد از امضای توافقنامه عادی‌سازی روابط بین دوکشور که در مارس ۲۰۲۳ در پکن امضا شد و طبق آن ایران متعهد شد در امور داخلی کشورهای منطقه مداخله نکند.

بازی آژانس با مسائل پادمان

در حالی که آژانس در گزارش‌های قبلی خود اعلام کرده بود دو موضوع از چهار موضوع پادمانی حل شده و دیگر درباره آنها سوال و ابهامی ندارد، در اقدامی عجیب در گزارش اخیر درباره ایران، مجدد موضوعات حل شده را به لیست سوالات پادمانی بازگردانده است که به نظر می‌آید این اقدام با هدف تحت فشار قراردادن بیشتر ایران انجام شده است.

تازه‌ترین گزارش «رافائل گروسی» مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره اجرای برجام و پادمان جامع در ایران روز چهارشنبه هفته گذشته در اختیار ۳۵ عضو شورای حکام قرار گرفت.

بر اساس گزارش برخی رسانه‌های خارجی که به متن گزارش آژانس درباره ایران دسترسی پیدا کردند، روند تولید اورانیوم غنی‌شده در ایران نسبت به گزارش قبلی مدیرکل ۹۲.۵ کیلوگرم افزایش داشته است و به ۲۷۴.۸ کیلوگرم رسیده است.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همچنین در گزارش خود تخمین زده است که تا هشتم فوریه، ذخایر کلی اورانیوم غنی‌شده ایران به ۸۲۹۴.۴ کیلوگرم رسیده که نشان‌دهنده افزایش هزار و ۶۹۰ کیلوگرمی ذخایر اورانیوم ایران نسبت به آخرین گزارش آژانس در ماه نوامبر است. «محمد اسلامی» رئیس سازمان انرژی اتمی آذرماه سال جاری بعد از تصویب قطعنامه ضدایرانی در شورای حکام اعلام کرد: سطح غنی‌سازی کشور طبق برنامه حداکثر ۶۰ درصد است، اما در سطح ۵ درصد و ۲۰ درصد برای مصارف مختلفی که اهداف برنامه است، تولید می‌کنیم.

وی درباره فعالیت سانتریفیوژهای پیشرفته نیز گفته بود، فعالیت ماشین‌های سانتریفیوژی که پیشرفته هستند و بازدهی بالایی داشته باشند و اقتصادی باشد در دستور کار است و در حال اجرای این برنامه هستیم

ماجرای بازرسان

بر اساس گزارش رسانه‌ها، مدیرکل آژانس در گزارش اخیر خود عمیقا نسبت به اینکه ایران، چهار بازرس پیشنهادی آژانس را نپذیرفته است ابراز تاسف کرده است. شایان ذکر است، عدم موافقت ایران با بررسی احتمال حضور مجدد چهار بازرس پس از آن صورت می‌گیرد که مقامات ایران پیش از نشست قبلی شورای حکام و تصویب قطعنامه ضد ایرانی در گفت‌وگو با مدیرکل آژانس توافق کرده بودند تا در صورت عدم صدور قطعنامه ضدایرانی، احتمال انتصاب چهار بازرس بررسی و غنی سازی اورانیوم با خلوص ۶۰ درصد نیز محدود خواهد شد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اما بی‌توجه به این پیشنهاد ایران، نه تنها قطعنامه ضد ایرانی را تصویب کرد بلکه اکنون در گزارش فصلی خود مدعی شده که «هیچ پیشرفتی در جهت حل مسائل پادمانی باقی‌مانده در رابطه با ورامین و تورقوزآباد و نیز بازرسان حاصل نشده است. جمهوری اسلامی ایران اسناد ارائه شده از سوی آژانس در رابطه با سوالات پادمانی را متعلق به ۲۰ سال پیش می‌داند که با نقش آفرینی ضدانقلاب، گروهک تروریستی منافقین و سرویس‌های اطلاعاتی علیه ایران ایجاد شده تا به ایران به این واسطه فشار بیاورند.

موضوع مکان‌ها

جمهوری اسلامی ایران تاکید دارد که هیچ گونه فعالیتی خارج از چارچوب مقررات آژانس هرگز نداشته و سایت اعلام نشده‌ای هم نداشته است. با این حال طی دو سال گذشته مذاکرات فنی برای پاسخ به ابهامات و سوالات آژانس در جریان بوده است و ایران بارها اسناد و اطلاعات لازم را به آژانس ارائه کرده است و در این مسیر دو موضوع از چهار موضوع و برخی مسائل پادمانی دیگر حل و فصل شده است اما آژانس متاسفانه عامدانه در گزارش خود به این سطح از همکاری‌های ایران اشاره نمی‌کند.مقامات ایران بارها به صراحت اعلام کرده‌اند، اراده سیاسی که باید برای حل مسائل فنی از سوی آمریکا و اروپا مثل وقتی که برجام در حال توافق بود، وجود داشته باشد، تا مسائل پادمانی باقی‌مانده نیز حل شود اما در سال‌های اخیر این اراده وجود نداشته است و بالعکس این کشورها سیاست اعمال فشار سیاسی علیه ایران را در پیش گرفتند که تصویب قطعنامه ضد ایرانی در نشست قبلی شورای حکام از جمله اقدامات این کشورهاست و تا زمانی که این اراده وجود ندارد پاسخ‌های ایران شنیده و دیده نخواهد شد.

«مدرن دیپلماسی» بررسی کرد

چالش آمریکا با گسترش بی‌ثباتی در خاورمیانه

آیا ایالات متحده از نیروی نظامی علیه ایران استفاده خواهد کرد، یا اینکه تلاش‌های دیپلماتیک با وجود تنش‌ها ادامه خواهد یافت؟ به دلیل ملاحظات مختلف، احتمال حمله نظامی در آینده کم است. یکی از نگرانی‌های اصلی، احتمال بی‌ثباتی در کل خاورمیانه است که ممکن است متحدان آمریکا را به درگیری بکشاند و به یک جنگ وسیع‌تر تبدیل شود.

بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید آنهم در شرایطی که بنیامین نتانیاهو در مقام نخست وزیر رژیم صهیونیستی مشغول برنامه ریزی برای امنیتی سازی دوباره پرونده ایران در سطح بین‌المللی است، این سوال را به وجود آورده که آیا دونالد ترامپ مانند دور نخست ریاست جمهوری به سخنان و توصیه‌های بی بی در پرونده ایران توجه خواهد کرد و اگر خیر، جایگزین رئیس جمهور ایالات متحده چیست؟

مدرن دیپلماسی (Modern Diplomacy) در گزارشی در این باره به تلاش‌های نخست وزیر رژیم صهیونیستی برای کشیدن پای ترامپ به جنگ با ایران اشاره کرده و می‌نویسد: بنیامین نتانیاهو از دونالد ترامپ خواسته که حملات نظامی علیه اهداف هسته‌ای ایران انجام دهد تا به گمان خود خواسته اولیه ترامپ که عدم ارتقای برنامه هسته‌ای ایران است را اجابت کرده باشد. نویسنده این گزارش با اشاره به موضع گیری‌های ترامپ در این زمینه ادعا می‌کند که «اگر مذاکرات به نتیجه نرسد، رئیس‌جمهور ترامپ تهدید کرده است که از نیروی نظامی علیه ایران استفاده خواهد کرد».سخنگوی وزارت خارجه ایران، اسماعیل بقائی اخیرا در نشست خبری هفتگی با خبرنگاران با غیرمستقیم مخاطب قرار دادن تیم جدید نشسته در کاخ سفید یادآوری کرده که «شما نمی‌توانید از یک طرف ایران را تهدید کنید و از طرف دیگر ادعای حمایت از گفت‌وگو داشته باشید.»

حتی در دولت اول ترامپ، رژیم اسرائیل نتوانست دولت آمریکا را متقاعد کند که حمله نظامی به ایران انجام دهد. اما در سال ۲۰۱۸، ترامپ به درخواست بنیامین نتانیاهو تن داد و از توافق هسته‌ای جامع مشترک (JCPOA) خارج شد. از آن زمان، ایران برنامه هسته‌ای خود را پیش برده و یک گام به تولید مواد شکاف‌پذیر مناسب برای سلاح هسته‌ای نزدیک‌تر شده است. ایران در حال حاضر غنی سازی اورانیوم را تا ۶۰ درصد پیش می‌برد.

نویسنده این مطلب در ادامه ادعا می‌کند که ایران در چنین شرایطی با سه سناریو ممکن مواجه است: ۱) پیگیری پنهان بازدارندگی هسته‌ای نهفته با مهیا شدن برای ساخت بمب هسته‌ای بدون مسدود کردن دسترسی آژانس؛ ۲) حرکت به سوی توسعه سریع سلاح‌های هسته‌ای به دلیل احساس خطر حمله قریب‌الوقوع اسرائیل یا آمریکا؛ یا ۳) جستجوی مذاکرات دیپلماتیک برای حل و فصل مساله هسته‌ای و رفع تحریم. (لازم به ذکر است که جمهوری اسلامی ایران همواره تاکید داشته که برنامه هسته‌ای آن صلح آمیز است و البته که نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر این برنامه تحت عنوان عضویت ایران در ان پی تی به قوت خود باقی است.) نویسنده در ادامه اشاره به سناریوهای پیش روی ایران می‌نویسد: هر یک از این سناریوها خطرات قابل توجهی دارد، از جمله احتمال بروز درگیری که می‌تواند رژیم و استراتژی امنیتی ایران را بی‌ثبات کند.در ادامه این مطلب نویسنده گریزی به تاثیر جنگ غزه بر محاسبه‌های استراتژیک ایران کرده و مدعی میشود که جنگ غزه در سال ۲۰۲۳ استراتژی ایران را به طور اساسی تغییر داده است. تفکر استراتژیک تهران ابتدا بر دو هدف اصلی متمرکز بود: اول، جلوگیری از حمله دشمن، عمدتاً آمریکا و اسرائیل، و دوم، حفظ خودکفایی نظامی به گونه‌ای که اساساً دفاعی باشد. مجموع تحولاتی که در لبنان برای حزب الله و در سوریه برای بشار اسد رخ داده، وابستگی ایران به برنامه هسته‌ای خود به عنوان تنها راه برای بازدارندگی از حملات آمریکا و اسرائیل را توجیه میکند. (جمهوری اسلامی ایران بر عدم اختصاص جایگاهی به سلاح هسته‌ای در دکترین نظامی و امنیتی خود تاکید دارد.) نویسنده در ادامه به جدال میان ایران و آمریکا بازگشته و می‌نویسد: بعید است که ایران تسلیم سیاست فشار حداکثری آمریکا شود اما اینجا یک سوال مطرح است: آیا ایالات متحده از نیروی نظامی علیه ایران استفاده خواهد کرد، یا اینکه تلاش‌های دیپلماتیک با وجود تنش‌ها ادامه خواهد یافت؟

یادداشت

نقشه واشنگتن برای تهران مسکو و پکن

سید علی موسوی خلخالی

آمریکای تحت رهبری ترامپ، تلاش اعظمی را برای حفظ جایگاه آمریکا در سطح بین‌المللی خواهد کرد؛ اما با یک تفاوت که ترامپ کاهش قابل ملاحظه هزینه‌ها را خواستار است که آمریکا برای سالیان متمادی برای حفظ این جایگاه، پرداخت کرده است. معنای این حرف این است که آمریکا می‌خواهد با کمترین هزینه، اتخاذ ترفندهای مرموز، در این بازی قدرت و هژمون خواهی جهانی، برنده شود.

این تلاش‌های ایالات متحده آمریکا، برای مهار فعالیت‌ها، تلاش‌ها و اقداماتی است که محور متفقین آسیایی، مانند روسیه، چین و ایران در سالیان اخیر انجام می‌دهند. از سرمایه گذاری گرفته تا ایجاد ارتباطات راهبردی با دنیا، از پیمان‌های دفاعی و امنیتی تا بدیل‌های شاه رگ‌های تامین اقتصادی، از اقدام به تسخیر جغرافیا به وسیله هجوم نظامی گرفته تا حمایت از دشمنان آمریکا، همه در قالب این تلاش‌های متفقین آسیایی از جانب آمریکا مدنظر است.

ترامپ، یک ایده دارد تا بتواند آمریکای امروز را با کمترین مصرف و مخارج اقتصادی و مالی، در صدر سیاست‌های جهانی، نگه دارد. این کشور از زمان روی کار آمدن جو بایدن، استراتژی ایجاد شکاف میان چین و روسیه یا روسیه و ایران و هر ضلع را در دستور کار جدی قرار داده بود. حتی قبل از آن، ترامپ با دیدارهای بی پیشینه و تاریخی با کیم جون اونگ، رهبر کره شمالی، میانهٔ گرم با پوتین و دیپلماسی ظاهری و فریبنده با رهبر چین، در تلاش بود تا از پیشرفت و استحکام این اتحاد، بواسطه ایجاد شکاف، جلوگیری کند. حالا، با مختوم ساختن قضیه اوکراین که ظاهرا به نفع روسیه هم است، آمریکا در تلاش است تا با ایجاد سیاست فشار حداکثری، ایران و روسیه را از کنار چینی‌ها دور کند. با این کار، هدف و مرام آمریکایی‌ها، منزوی ساختن و تنها گذاشتن چین در بحبوحه رقابت‌های جهانی با آمریکاست که می‌تواند تا حد زیادی بر روحیه این رقابت بر چینی‌ها، تاثیر منفی بگذارد و این ایده آمریکاستیزی و آمریکازدایی را محدود کند.

راهبرد محاصره چین توسط ایالات متحده آمریکا، بستن شاه رگ‌های اقتصادی دریایی و ایجاد اصطکاک در مسیر اجرایی شدن طرح یک کمربند – یک جاده چین، از جمله‌های مولفه‌های این راهبرد حساب می‌شوند. در حالی که، ایجاد شکاف در اتحاد آسیایی که چین در آن، نقش محوری دارد، مولفه امنیتی، نظامی و سیاسی این راهبرد به‌شمار می‌آیند. از سوی دیگر، حمایت از تایوان منحیث یک ابزار فشار بر روان چینی‌ها، نمودی از سیاست فشار سنتی آمریکایی‌ها در برابر چینی‌هاست. به این ترتیب، آمریکا با دور ساختن روسیه و ایران از محور آسیایی، حلقه محاصره چین را تنگ‌تر کرده است و تلاش می‌کند تا تمام زمینه‌های رقابت چین با آمریکا را محدود سازد. همچنان، ایالات متحده آمریکا، در نظر دارد تا در ضمن تلاش‌ها برای ایجاد شکاف در میان متفقین آسیایی، ایران را به عنوان ضعیف ترین عضو اتحاد اوراسیایی هدف قرار دهد و از این اتحاد خارج کند. زیرا، این اتحاد که شامل چین، روسیه و ایران است، با همکاری‌های دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی در برابر نظم جهانی به رهبری آمریکا قرار گرفته است.

تصور آمریکایی‌ها این است که در دوره دوم ترامپ، آمریکا باید رویکردی تهاجمی‌تر از سیاست دفاعی دولت بایدن اتخاذ کند. به‌جای ادامه سیاست‌های بازدارنده، واشینگتن باید به ایران فشار حداکثری وارد کند تا این کشور از همکاری با چین و روسیه دست بردارد. راهبرد فشار بر ایران باید شامل چندین بعد فشار اقتصادی، اقدامات نظامی، فشار دیپلماتیک و ایدیولوژیک، محدودسازی برنامه‌های هسته‌ای، حذف ایران از اتحاد اروآسیایی و تضعیف ایران در محور موسوم به مقاومت باشد، تا ایران مجبور شود به این اتحاد نه بگوید.

از طرفی، با حل مناقشه در اوکراین، عجالتا به روسیه باید تضمین‌های امنیتی ناشی از عدم عضویت این کشور در ناتو، توقف تعقیب و پیگیری سیاست‌های پیشرونده ای ناتو به سمت شرق و ایجاد پل ارتباط سیاسی با پوتین، این کشور را آرام بسازد. تنها گزینه مورد نظر چین است که باید تحت سیاست محاصره و ایجاد فشار در فضای بین‌المللی، آن را از دنبال کردن سیاست‌های توسعه طلبانه در برابر آمریکا، باز دارد.

حال سئوالی مطرح می‌شود که آمریکایی‌ها در مرحله بعدی بازی چه در نظر دارند؟ پاسخ به این سؤال نفس اصلی این تحلیل را شکل می‌دهد. زیرا صرف نظر از موفقیت و اجرایی شدن این طرح و یا اینکه آیا این راهبرد عملی می‌شود یا خیر، آمریکایی‌ها در نظر دارند تا ایران را با اتخاذ سیاست فشار حداکثری، در یک خلاء اتحاد راهبردی با چین و روسیه قرار دهند و شامل توافقات بین‌المللی ای سازند تا این کشور برای زمان حاضر آرام شود و قناعت آن فراهم شود. بعد با ایجاد فضای فشار نرم، زمینه را برای تغییر رژیم در این کشور، مساعد خواهند ساخت. روسیه را با کنار آمدن در قضیه اوکراین، همچنان تحت فشار تحریم‌های خفه کننده اقتصادی نگه می‌دارند تا از زیر بار این فشار، بیرون نیاید و مجال نیابد در برابر توسعه‌های طلبی‌های سنتی آمریکا، اقدام تلافی جویانه کند. بعدا با تقویت اتحاد با همسایگانش و کشورهای منطقه که میانهٔ خوبی با روسیه ندارد، این کشور را در زنجیره محاصره شده از اتحاد دشمنان، قرار می‌دهند تا مجال نفس کشیدن، نداشته باشد. تنها چین با روش فعلی محاصره، مجبور است برای بقایش بجنگد و هرچه در دست دارد، هزینه کند. از نظر آمریکایی‌ها، چین به تنهایی، قادر نخواهد بود تا در برابر این راهبرد خفه کننده، به تنهایی ایستادگی کند و در برابر آمریکا مقابله کند. با این کار آمریکا از شر بغاوت‌های توسعه طلبانه و افزون طلبی‌های محور آسیایی، در امان خواهد ماند. زیرا گفته مشهوری است که می‌گویند: «اگر می‌خواهی فیلی را بخوری، ابتدا آن را قطعه قطعه کن، بعدا آن را بخور». راهبرد ایجاد شکاف در محور متفقین آسیایی، چند منظوره ای و دارای جهت‌های مختلف است. این راهبرد با حذف ایران از اتحاد اورآسیایی و اعمال فشار حداکثری بالای این کشور، توافق فعلی با روسیه و تنگ کردن حلقه محاصره این کشور توسط متحدان آمریکا و حفظ حلقه محاصره چین توسط محدود ساختن گزینه‌های دریایی و خشکی، قابل جمع است. هدف عمده این راهبرد، محدودسازی محور آسیایی و از بین بردن اتحاد میان آنها و هم دسترسی آمریکا به نقاط حساس و کلیدی و دارای اهمیت راهبردی است که برای حفظ جایگاه جهانی آمریکا، ضروری و الزامی پنداشته می شوند.

مثلا حذف ایران از اتحاد اوراسیایی